



غازان نامه منظوم

از قرن هشتم هجری

نوری ازدری

به کوشش
محمود مدبری





سرشناسه	نوری ازدری، نورالدین بن محمد، ۴۷۰۸ق
عنوان و نام پدیدآور	غازان نامه منظوم (از قرن هشتم هجری) / سروده نوری ازدری؛ به کوشش محمود مدبری
مشخصات نشر	تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۵۲۲ص. نمونه
فروست	مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی؛ شماره ۷۸
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۷۰۶-۲۸-۴
وضعیت فهرست نویسی	فهرست نویسی قبلی
یادداشت	نمایه
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۸ق
شناسه افزوده	مدبری، محمود، ۱۳۳۵-، مصحح.
شناسه افزوده	بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
رده بندی کنگره	PIR ۵۶۴۳
رده بندی دیویی	۱/۳۲۴۸
شماره کتابشناسی ملی	۷۷۲۶۱۱۱

غازان نامه منظوم

(از قرن هشتم هجری)



نوری اژدری

به کوشش

دکتر محمود مدبری



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۳۲]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



غازان نامه منظوم

(از قرن هشتم هجری)

نوری ازدری



به کوشش دکتر محمود مدبری

گرافیسٲ، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلو

حروفچین و صفحه‌آرا بیوک رضایی

لیتوگرافی صدف

چاپ متن مهارت نو

صحافی حقیقت

تیراژ ۱۱۰۰ نسخه

چاپ دوم ۱۴۰۲

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک وی، خیابان عارف‌نسب، کوی دبیر سیاقی (لادن)، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین؛ دکتر محمد اسلامی - دبیر)
سید محمود دعایی (نایب رئیس شورا) - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیئت مدیره) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس هیئت مدیره)
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر عامل) - حمیدرضا رضایزدی (خرانه دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منسوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح
دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت‌نامهٔ دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمت‌های مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا و محل مؤسسهٔ باستان‌شناسی به‌طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق مادهٔ دوم برای اجرای مفاد وقف‌نامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق مادهٔ ۳ موافقت‌نامهٔ نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیتهٔ انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی ادارهٔ امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولید است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیتهٔ نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

هفتم

چون نگارندهٔ این سطور به واسطهٔ کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همهٔ ایرانیان است می‌باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی

آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن‌که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزله باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لافافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواست و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد؛ ان شاء الله.

تکمله و تبصره



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانناژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم. برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



فهرست مطالب

۲۱	پیشگفتار.....
۲۵	مقدمه.....
۳۷	متن غازان‌نامه.....
۴۲	در مراتب خرد و سخن گوید.....
۴۳	در مراتب نفس گوید.....
۴۴	در آفرینش عالم گوید.....
۴۵	در ستایش پیغمبر علیه‌السلام گوید.....
۴۷	در ستایش پادشاه اسلام شیخ اویس گوید.....
۴۹	در نصیحت فرزند گوید.....
۵۲	در سبب نظم کتاب گوید.....
۵۵	پادشاهی چنگیز بیست و پنج سال بود.....
۵۷	پادشاهی اوگتای شش سال دو ماه بود.....
۵۸	پادشاهی هولاکوه‌خان نه سال سه ماه بود.....
۵۹	پادشاهی اباقاخان هفده سال سه ماه بود.....
۶۰	ولادت غازان‌خان از مادر.....
۶۳	طلب کردن اباقا، غازان را.....
۶۷	پادشاهی احمدخان دو سال دو ماه بود.....
۶۹	پادشاهی ارغون‌خان هفت سال بود.....
۷۱	رفتن نوروز به خراسان به جنگ بوقای شهریار.....
۷۷	رزم کردن غازان با نوروز.....
۸۱	رفتن غازان به نزد ارغون و مدد خواستن لشکر.....
۸۳	لشکر فرستادن ارغون به مدد غازان به خراسان.....

- ۸۷ گریختن نوروز به ترکستان و آوردن دو شهزاده ابوکان و ایکوت‌مر
- ۹۳ خراب کردن ابوکان شهر اسفراهین را و رفتن به
- ۹۶ گرفتن غازان حصار دامغان را
- ۹۹ پادشاهی گی خاتو خان سه سال نه ماه بود
- ۱۰۱ دیدن غازان دختر مهرباب را به خواب و عاشق شدن بر وی
- ۱۰۵ دیدن دخت مهرباب و ورد غزان را و عاشق شدن بر وی
- ۱۱۳ پشیمان شدن نوروز و آشتی جستن با غازان خان
- ۱۱۹ صفت زمستان
- ۱۲۶ پادشاهی بایدو خان نه ماه بود
- ۱۲۷ آمدن غازان خان به آذربایجان و رزم کردن بایدو با او
- ۱۳۳ رزم کردن غازان با بایدو خان
- ۱۴۰ گرفتن بایدو نوروز را و حیلت کردن نوروز بایدو [را]
- ۱۴۵ اسلام پذیرفتن غازان محمود بر دست شیخ صدرالدین حموی علیه‌الرحمه
- ۱۴۹ فرستادن بایدو شیخ محمود را به رسولی و فریب دادن نوروز رسولان را
- ۱۵۲ [] کردن رسولان و چاره کردن نوروز
- ۱۵۶ رسیدن نوروز به شهر تبریز و گرفتار شدن بایدو
- ۱۶۴ آمدن غازان به شهر تبریز و سزا دادن امرای گناهکار را
- ۱۶۶ بدگفتن امرادر حق نوروز پیش شاه‌غازان و متغیر شدن غازان برو
- ۱۶۹ عروسی کردن غازان با بلغان خاتون
- ۱۷۲ پادشاهی غازان نه سال بود
- ۱۷۵ رفتن نوروز به جنگ ترکان به خراسان زمین
- ۱۷۹ جنگ کردن نوروز با سوکا و گریختن او به جانب کهرود
- ۱۸۸ گرفتن هورقداق سوکا را به شهر خرقان [و] کشته شدن سوکا
- ۱۹۱ رفتن هورقداق به جانب موغان و قهر کردن غازان خان دشمن را
- ۱۹۲ جنگ کردن ارسلان با امرای غازان خان
- ۱۹۷ شکار کردن غازان به کوه‌های گیلان و پند دادن زاهد غازان را
- ۲۰۵ پاسخ دادن غازان محمود شیخ زاهد را
- ۲۰۵ جواب دادن زاهد غازان را
- ۲۰۶ سؤال

۲۰۶ جواب
۲۰۶ سؤال
۲۰۷ جواب
۲۰۷ سؤال
۲۰۷ جواب
۲۰۷ سؤال
۲۰۷ جواب
۲۰۸ سؤال
۲۰۸ جواب
۲۰۸ سؤال
۲۰۸ جواب
۲۰۸ سؤال
۲۰۹ جواب
۲۰۹ سؤال
۲۰۹ جواب
۲۱۰ سؤال
۲۱۰ جواب
۲۱۲ رفتن غازان به جانب بغداد به عزم قلامیشی
۲۱۷ فریب صدر چاوی و فتنه انگيختن میان نوروز و [غازان]
۲۱۸ نامه نوشتن صدر چاوی به نوروز از زبان غازان و بازی دادن او را
۲۲۴ کشته شدن قیصر جاسوس
۲۲۵ نامه نوشتن نوروز به شاه مصر [و] شام
۲۲۷ پاسخ نامه نوروز
۲۲۹ مکرانگيختن صدر چاوی و کشته شدن قیصر و پسر و برادر نوروز
۲۳۸ رفتن قتلوغشاه به گرفتن نوروز به خراسان
۲۴۱ رزم نوروز با قتلوغشاه
۲۴۷ [گريختن] نوروز به شهر هری و پناه بردن به ملک فخرالدین
۲۵۴ اندیشه کردن ملک فخردین با بزرگان شهر در گرفتن نوروز
۲۶۱ صفت بهار

- ۲۶۵ ... نامه نوشتن غازان به اطراف جهان به دلخوشی رعایا و کشتن صدر چاوی و ...
- ۲۶۷ ... و ایضاً له.
- ۲۷۰ ... داستان درویش با نوشیروان و مثل نیکوکاران.
- ۲۷۵ ... وزارت خواجه رشیدالدین.
- ۲۷۸ ... لشکر کشیدن سولامیش از مرز روم و جنگ کردن چوپان و سوتای و قتلوغشاه.
- ۲۷۹ ... آغاز داستان.
- ۲۸۳ ... گریختن سولامیش به مصر و آوردن لشکر و جنگ کردن با امرا.
- ۲۸۵ ... [...] دن سولامیش به غازان خان طاب‌ثراه.
- ۲۸۷ ... شکار کردن غازان به کوه‌های کردستان و رفتن به دیر رهبان.
- ۲۸۹ ... سؤال از ذات حق تعالی جلّ جلاله.
- ۲۸۹ ... جواب.
- ۲۸۹ ... سؤال.
- ۲۸۹ ... جواب.
- ۲۹۰ ... سؤال از کار آن جهان.
- ۲۹۰ ... جواب.
- ۲۹۱ ... سؤال.
- ۲۹۱ ... جواب.
- ۲۹۱ ... سؤال.
- ۲۹۱ ... جواب.
- ۲۹۱ ... سؤال.
- ۲۹۱ ... جواب.
- ۲۹۲ ... سؤال.
- ۲۹۲ ... [سؤال].
- ۲۹۲ ... [جواب].
- ۲۹۲ ... سؤال.
- ۲۹۲ ... جواب.
- ۲۹۳ ... سؤال.
- ۲۹۳ ... جواب.
- ۲۹۳ ... سؤال.
- ۲۹۳ ... جواب.

۲۹۴ سؤال
۲۹۴ جواب
۲۹۴ سؤال
۲۹۴ جواب
۲۹۴ سؤال و جواب
۲۹۴ سؤال
۲۹۴ جواب
۲۹۵ سؤال
۲۹۵ جواب
۲۹۶ سؤال
۲۹۶ جواب
۲۹۷ سؤال
۲۹۷ جواب
۲۹۷ سؤال
۲۹۷ جواب
۳۰۰ [آمدن غازان به ایران زمین و کشتن سولامیش را]
۳۰۲ خواستن غازان کرامون را و عروسی کردن
۳۰۵ [سخن] گفتن امرای مصر [و] شام با غازان خان محمود
۳۱۵ گرد کردن غازان لشکر را و رفتن به جنگ مصر و شام
۳۱۶ لشکر کشیدن غازان به دیار مصر [و] شام
۳۱۹ نامه نوشتن غازان به ملک ناصر
۳۲۱ پاسخ نامه غازان محمود
۳۳۰ جنگ بزرگ
۳۳۱ رزم کردن زواره با زاور
۳۳۲ رزم کر [دن] مظفر با زواره و کشته شدن زواره
۳۳۳ رزم کردن مظفر با جهان پهلوان
۳۳۴ رزم کردن مظفر با ارکوان
۳۳۴ رزم کردن مظفر با نر [ه] دیو
۳۳۵ رزم کردن مظفر با قرای جندی

- ۳۳۶ رزم کردن مظفر با ارکبوس
- ۳۳۷ رزم کردن مظفر با پولادِ رومی
- ۳۳۹ رزم کردن مظفر با اسکندر دیوبند
- ۳۵۱ بازآمدن غازان محمود به آذربایجان
- ۳۵۴ مهمانی کردن خواجه نصیرالدین طوسی غازان را و سؤال پادشاه از وی و.....
- ۳۵۸ لشکرکشیدن غازان محمود بار دوم به جانب مصر [و] شام
- ۳۶۱ نامه کردن غازان محمود به ملک‌ناصر
- ۳۶۲ پاسخ غازان محمود
- ۳۶۳ شکار کردن غازان به کوه‌های لگزیستان
- ۳۶۴ آغاز داستان
- ۳۶۵ رفتن غازان در غار و کشتن اژدها و ره نمودن بر دانا به سرگنج
- ۳۶۷ سؤال [و] جواب غازان با پیر غار
- ۳۶۷ سؤال
- ۳۶۷ جواب
- ۳۶۷ سؤال
- ۳۶۷ جواب
- ۳۶۷ سؤال
- ۳۶۷ جواب
- ۳۶۷ سؤال
- ۳۶۷ جواب
- ۳۶۸ سؤال
- ۳۶۸ جواب
- ۳۶۸ سؤال
- ۳۶۸ جواب
- ۳۶۸ سؤال
- ۳۶۸ جواب
- ۳۶۸ سؤال
- ۳۶۸ جواب
- ۳۶۸ سؤال
- ۳۶۸ جواب
- ۳۶۹ سؤال
- ۳۶۹ جواب
- ۳۶۹ سؤال
- ۳۶۹ جواب
- ۳۶۹ سؤال
- ۳۶۹ جواب
- ۳۶۹ سؤال
- ۳۶۹ جواب
- ۳۶۹ سؤال
- ۳۶۹ جواب

۳۶۹ جواب
۳۶۹ سؤال
۳۶۹ جواب
۳۷۰ آگهی دادن پیر غار غازان را از گنج اسکندر
۳۷۴ پندهایی که برکنار تاج اسکندر نبشته بود
۳۷۸ زاری کردن بلغان خاتون در دوری غازان
۳۸۱ بازآمدن غازان به لشکرگاه خود
۳۸۴ صفت خرگاه که از بهر غازان ساخته بودند و...
۳۸۵ خطبه خواندن غازان
۳۸۹ برانداختن آیین‌های بد و نهادن رسم‌های نیکو
۳۹۰ آثاری که از غازان محمود به ظهور آمده است
۳۹۱ نکته
۳۹۳ تنبیه
۳۹۴ تنبیه
۳۹۴ نکته
۳۹۶ فایده
۳۹۶ نکته
۳۹۷ فایده
۳۹۸ نکته
۳۹۹ فایده
۴۰۰ نکته
۴۰۱ نکته
۴۰۲ لطیفه
۴۰۲ فایده
۴۰۴ فایده
۴۰۴ مکاشفه
۴۰۷ حکایت
۴۰۷ نکته
۴۰۸ لطیفه

۴۰۹	فایده
۴۱۰	لطیفه
۴۱۱	فایده
۴۱۲	تنبيه
۴۱۳	نکته
۴۱۳	نکته
۴۱۴	نکته
۴۱۵	نکته
۴۱۵	نکته
۴۱۶	فایده
۴۱۷	نکته
۴۱۸	نکته
۴۱۹	اندرز کردن غازان خان رعایا را و عهد کردن خدا بنده
۴۲۲	بنا نهادن قبه و مسجد و مدارس و ابواب البر و وقفهای آن
۴۲۴	شرطهایی که غازان خان محمود فرموده است
۴۲۷	وفات غازان محمود طاب ثراه
۴۳۰	زاری کردن حکیمان و موبدان
۴۳۷	توضیحات
۴۹۳	فهرست لغات و ترکیبات
۵۰۷	فهرست عام اعلام (نام، جای، کتاب)

پیشگفتار

کمتر از ۲۰ سال از چاپ اول کتاب می‌گذرد. در آغاز مقدمه به چهار منظومه عصر ایلخانی و قرن هشتم اشاره کرده بودم که تا آن زمان تصحیح و چاپ نشده بود. خوشبختانه در این فاصله، همگی چاپ و منتشر شده است؛ اول تاریخ منظوم مغول با نام درست ترشنامه چنگیزی، سروده شمس الدین کاشانی، به تصحیح دکتر وحید قنبری نیز، دوم چنگیزنامه یا شاهنشاهنامه، احمد تبریزی با نام شاهنشاهنامه، به کوشش مهشید گوهری کاخکی و جواد راشکی علی‌آبادی و زیر نظر جواد عباسی که هر دو از انتشارات موقوفات افشار (با همکاری انتشارات سخن) به چاپ رسید؛ سوم ظفرنامه، حمدالله مستوفی که پیشتر در سال ۱۳۷۷ عکس آن از روی نسخه خطی ۸۰۷ کتابخانه بریتانیا در دو جلد از سوی مرکز نشر دانشگاهی منتشر شده بود، به تدریج از سال ۱۳۸۰ در پژوهشگاه علوم انسانی زیر نظر آقای مهدی مدائنی و تصحیح تنی چند از مصححان آن مرکز در چندین جلد، بالأخره تصحیح و چاپ شد؛ چهارم غازاننامه، که به چاپ دوم رسید.

غیر از اینها دو کتاب دیگر در بازار زبان و ادب و تاریخ عرضه شد: یکی منظومه بسیار بلند همایوننامه سروده حکیم زجاجی تبریزی از قرن هفتم که پیش از ظفرنامه مستوفی، ذیلی بر شاهنامه بوده است و همراه با انیس القلوب، انوی گرجستانی از اوایل قرن هفتم که تاکنون چاپ نشده و ظفرنامه، سه منظومه بلند تاریخی پس از شاهنامه محسوب می‌شود. این مثنوی تاریخی را مرحوم علی پیرنیا در دو بخش منتشر ساخت؛ نیمه دوم آن را در سال ۱۳۸۳ در انتشارات فرهنگستان زبان و ادب

فارسی و نیمه نخست آن را در مرکز نشر میراث مکتوب در سال ۱۳۹۰ انتشار داد. دیگر مثنوی دفتر دلگشای، در تاریخ آمیخته با قصه و افسانه ملوک شبانکاره، اثر صاحب شبانکاری در قرن هشتم که سالها پیش، عکسی از روی تنها نسخه آن در شوروی منتشر شده بود و در سال ۱۳۸۹ در شیراز به تصحیح غلامحسین مهربابی و پروانه کیانی نشر یافت.

کتاب غازان‌نامه پس از چاپ اول با استقبال پژوهندگان ادب و تاریخ روبرو شد؛ در تحقیقات مربوط به تاریخ دوره ایلخانان مغول، حماسه سرایی و مباحث زبانی مورد استفاده و استناد قرار گرفت و نیز مقالات متعددی در معرفی و نقد آن نوشته شد؛ از جمله دو مقاله از دکتر سجّاد آیدنلو و یک مقاله از دکتر مهدی فرهانی منفرد که به بعضی از زوایای کتاب پرداخته بودند. دو مقاله نیز از سوی نگارنده در معرفی کتاب و فواید لغوی آن ارائه شد. با این حال، هنوز شاعر منظومه، نوری اژدری، آن چنان که باید شناخته نیست و مجهولات زیادی درباره او و بعضی از مطالب کتابش باقی مانده است و نیاز به پیدا شدن مدارک و اسناد جدیدی است.

چاپ دوم به اشاره و مدد آقای دکتر محمد افشین‌وفایی، مدیر ارجمند انتشارات موقوفات افشار صورت گرفته است و مزیت آن نسبت به چاپ پیشین، اصلاحات و اضافات به شرح زیر است:

اول اینکه مجدداً کل متن منظومه با عکس تنها نسخه خطی آن مقابله شد و بعضی از ناخوانده‌ها و احیاناً بدخوانده‌های آن چاپ مرتفع شد و اغلاط تایپی و مطبعی تا حد زیادی برطرف گردید.

دوم افزودن بعضی توضیحات بر کتاب است. شاعر در اواخر منظومه خود تصریح کرده است:

ز امثال‌ها آنچه آورده‌ام	فراوان در او رنج‌ها برده‌ام
ز اختر چت آن مشکل آید به‌سر	همی پوی سوی ستاره‌شمر
مثل‌های شاهان فرخاشجوی	هم از داستان‌های شهنامه گوی

ور از دام و از دد شوی در گمان شو امثال‌های کلیله بخوان
(۱۶۸۷، ۱۶۸۴)

در سراسر کتاب امثال و حکم به صورت مصرع یا بیت، فراوان یافت می‌شود؛ اما سه علاقه محوری خاص در اشعار نوری، همچنان‌که خود تصریح کرده است، عبارت است از: مثل‌های شاهنامه، کلیله و دمنه و اصطلاحات نجومی. در توضیحات تلاش شده است که مأخذ همه تمثیل‌ها و داستان‌های شاهنامه‌ای و نیز حکایات کلیله‌ای که بعضاً در مثنوی مولوی و هزار و یک‌شب یافت می‌شود، مشخص گردد و نیز نکات نجومی که غالباً به نقاط قوت و ضعف هفت سیاره مربوط می‌شود و در حوزه احکام نجوم یا تنجیم است، توضیح داده شود. از علاقه‌های دیگر شاعر، توجه او به لغات کهن فارسی است که بیشتر در مقدمه بدان اشاره شده بود و مقاله‌ای نیز در این خصوص در نامه فرهنگستان به چاپ رسیده بود؛ اما در این بخش از کتاب لازم آمد همه لغات قابل توضیح یا مشکل و نادر، اعم از فارسی کهن، لغات مغولی و ترکی معنی شود و غیر از اینها بعضی از مشکلات و نکات دیگر متن نیز بررسی گردد. فهرست لغات و ترکیبات دوباره و با دقت بیشتر، براساس شماره ابیات در متن، پس از توضیحات قرار گرفت و نیز فهرست اعلام از نو تهیه و با ارجاع به شماره صفحه در انتها آورده شد.

در پایان وظیفه خود می‌دانم از جناب دکتر محمد افشین‌وفایی و همکاران گرامی ایشان در چاپ جدید با طرح و تایپ تازه بسیار سپاسگزار باشم و نیز از همکار ارجمند، خانم دکتر حسینی سروری در یافتن بعضی از حکایات تمثیلی، کمال تشکر و سپاس را داشته باشم.

محمود مدبری

۱۴۰۰/۵/۵

مقدمه

از عصر ایلخانی و قرن هشتم هجری، چهار منظومه تاریخی برجای مانده است که هرچند از نظر ادبی امتیاز خاصی ندارند، اما متضمن فواید تاریخی و لغوی بسیاری هستند و تاکنون هیچ‌یک از آنها به چاپ نرسیده است. نسخ خطی این منظومه‌ها غالباً منحصر به فرد و خارج از ایران است و شاید یکی از دلایل بی‌توجهی بدانها همین مسأله بوده باشد. این آثار عبارتند از:

۱. تاریخ منظوم مغول یا شاهنامه منظوم از شمس‌الدین کاشانی که ظاهراً بنا به اشاره غازان‌خان از روی جامع‌التواریخ رشیدی سروده شده است.

۲. چنگیزنامه یا شاهنشاه‌نامه از احمد تبریزی در ۱۸۰۰۰ بیت که به نام سلطان ابوسعید در سال ۷۳۸ سروده شده است.

۳. ظفرنامه از حمدالله مستوفی در ۷۵۰۰۰ بیت که به غیاث‌الدین وزیر سلطان ابوسعید تقدیم شده است.

۴. غازان‌نامه اثر نورالدین اژدری که به نام سلطان اویس جلایری در سال ۷۶۳ به اتمام رسیده است.

غازان‌نامه یکی از چهار منظومه تاریخی قرن هشتم است که در اینجا بدان می‌پردازیم.

سراینده غازان‌نامه

سراینده غازان‌نامه از شاعران ناشناخته و گمنام اواخر عصر ایلخانی و معاصر با

آل جلایر است که ازو نامی در کتب تذکره و تاریخ و ادب نیامده است. شاعر در مجموعهٔ مثنوی خود نه بار به تخلص خود - نوری - اشاره دارد بدون اینکه ذکری از نام و نسب، لقب و کنیهٔ خود بکند و یا به گوشه‌هایی از زندگانی خود اشاره نماید:

ز نوری یک داستان گوش کن

غم هرچه داری فراموش کن (۱۹۳)

به نوری شب تیره پر روز کن

دروم چو ماه شب‌افروز کن (۵۳۵۱)

کنون بشنو از نوری ای زادمرد

یکی داستان نغز و زان برمگرد (۵۷۹۵)

ز آینده و رفته کم گو سخن

ز نوری همین داستان گوش کن (۵۲۲۴)

چو نوری برآرم سر از بخش مهر

کنم تیره شب روشن از روی چهر (۷۶۳۰)

از این شهریاری که نوری ستود

به داد و دهش کس چو غازان نبود (۸۵۲۶)

چه خوش گفت نوری یکی داستان

میروم چو بر وی نه‌ای مهربان (۸۶۶۷)

یکی روز بانگی برآید ز دشت

که نوری ازین خاکدان برگذشت (۸۶۷۴)

به سر رفت ما را کنون روزگار

ز نوری غزان‌نامه شد یادگار (۸۶۹۱)

تنها اطلاعاتی که از او در دست است مربوط می‌شود به مقدمهٔ منثور کوتاهی که احتمالاً پس از وفات او توسط کاتب نسخهٔ منحصر به فرد غازان‌نامه در یک قرن بعد از وی نوشته شده است. این مجموعهٔ اطلاعات همراه با مطالب اندک و پراکنده‌ای

که از خلال ابیات منظومه به دست می‌آید در حال حاضر تنها مستندات ما دربارهٔ اوست.

نام و نسب این شاعر در مقدمه نورالدین پسر شمس‌الدین محمد اژدری آمده است که به ادعای نویسندهٔ مقدمه، در زمان غازان‌خان موسوم به وزارت بوده و به انواع فنون آراسته بوده است. در کتب تاریخی آن عهد هیچ اشاره‌ای به شمس‌الدین محمد اژدری نرفته است، چه رسد به آنکه در حدّ وزارت پادشاه نامداری چون غازان‌خان بوده باشد.

جای دیگر در همین مقدمه آمده است که نورالدین به پاس خدمتش به سلطان اویس، از او التماس جاری ساختن حقوق و مقرّری موروثی غازانی را که به مبلغ یکصد هزار دینار غازانی بوده کرده و آن سلطان نیز دستور آن را صادر نموده است. این نکته نیز در صورت صحت، حاکی از آن است که پدر نورالدین از اعیان و بزرگان عصر ایلخانان و صاحب حقوق ثابت خانوادگی بوده است.

مسألهٔ دیگری که در مقدمهٔ منثور آورده شده این است که نام نورالدین مذکور با القاب «قدوة العرفا المحققین»، «زبدة الحکما والمهندسين» و «نقاوة الاطباء المتأخرین» همراه است. از چند و چون علم و دانش او نیز اطلاعی در دست نیست به جز آنکه در خلال برخی داستانهای این اثر، گرایشهای حکیمانه و عارفانهٔ او را می‌توان مشهود دید.

نویسندهٔ مقدمه نوشته است، زمانی که سلطان اویس به پادشاهی رسید، نورالدین در چهارده سالگی بود و با همین سنّ اندک، مشغول آموختن علوم طب، نجوم و ریاضی در شهر تبریز بوده است. بر اثر عارضهٔ سختی که سلطان بدان دچار شده و اطباء از درمان آن عاجز شده بودند، نورالدین کم سنّ و سال را از شهر تبریز احضار کردند و او موفق به معالجهٔ سلطان شد و از آن‌پس مورد توجهٔ دربار قرار گرفت و پس از آنکه مقرّری پدری او به وی تعلق گرفت بر آن شد که تاریخ غازان‌خان را به نظم درآورد تا بدین صورت از سلطان اویس تشکر کرده باشد.

این مطلب با فحوای گفته‌های شاعر در مقدمهٔ و مؤخرهٔ کتاب مطابق نیست و

نورالدین اشاره‌ای در این مورد نکرده است. براساس ابیاتی که در سبب نظم کتاب می‌بینیم، شاعر هنگام سرایش اثر خود پنجاه ساله بوده است و قصد داشته در این سنین به تقلید از شاهنامه، یک اثر تاریخی از خود به جای بگذارد و به نام سلطان زمان موشح دارد:

مرا سالیان چون به پنجه کشید	جوانی شد و روز پیری رسید...
بماندم تهی دست در انجمن	نه بازوی زور و نه نیروی تن
سفر کرده یکسر همه هم‌رهان	من افتاده رنجور و بارِ گران
نبودم به چیزی همی دسترس	که ماند ز من یادگاری ز پس

البته خود را هم شأن فردوسی هم می‌داند:

به شهنامه فردوسی اندوخت نام	نه شهنامه بر نام او شد تمام
تو همداستان شو به نیک‌اختری	کزو کم‌نه‌ای در سخن گستری

بدین منظور به طلب کتابی می‌رود که بتواند این مهم را به انجام رساند:

بسی گشتم اندر طلب روز و شب	چو ابر سیه، دیده تر، خشک‌لب
به دست اوفتادم یکی داستان	ز آثار و اخبار شاه جهان
غزان بن ارغون شه دادگر	خداوند تاج و نگین و گهر

نوری شاعر، سال آغاز سرایش را ۷۵۸ هـ. ذکر کرده است؛ یعنی یک سال پس از جلوس سلطان اویس جلایری.

پس از هفتصد سال و پنجاه و هشت	که از دور سالار دین برگذشت
نهادم یکی گنج پرمایه رنج	کزو پرگهر شد سرای سپنج

و نام اثر خود را غازان‌نامه نهاده است:

ز شهنامه کردم تبرًا نخست

غزان‌نامه نامش نهادم درست

این نام را چند بار از جمله در پایان کتاب نیز ذکر کرده است:

به سر رفت ما را کنون روزگار	ز نوری غزان‌نامه شد یادگار (۸۶۹۱)
-----------------------------	-----------------------------------

نوری در مؤخره کتاب خود، سال ختم منظومه را روز دوشنبه از ماه محرم سال ۷۶۳ هـ. گفته است:

ز هجرت شده هفتصد و شصت و سه مر این نامه نامداران مه به روز دوشنبه به ماه حرام شد این نامه بردست ناظم تمام (۸۶۹۲) یعنی نظم این اثر حدود ۵ سال به طول انجامیده است. اما با کمال تعجب در اواخر کتاب می‌خوانیم:

در این نامه بردم یکی سال رنج خرد ره نمودم بدین کانِ گنج (۸۶۸۳) نظم کتاب که بیش از ۸۷۰۰ بیت است در طول یک سال البتّه استبعادی ندارد؛ اما با ذکر دو سال متفاوت در اوایل و اواخر منظومه - سالهای ۷۵۸ و ۷۶۳ - مغایرت دارد و متأسفانه مسأله مشکلی است.

با توجه به نکات گفته شده، او در سنّ پنجاه سالگی در سال ۷۵۸ کار خود را بنیان نهاده است. بنابراین سال تولّد او تقریباً ۷۰۸ هجری، یعنی پنج سال پس از وفات غازان خان بوده است و در این زمان هنوز ایلخانان حاکم بوده و سلطان اویس چهل و نه سال بعد به حکومت رسیده است و این با مطلب مقدّمه منثور منافات دارد. نوری این اثر را به نام سلطان اویس سروده و در هفت موضع کتاب به مناسبت‌هایی او را مدح کرده است؛ اما در پایان اثر خویش وزیر آن سلطان را مدح گفته و از او یاری می‌خواهد:

وزیر زمان پشت تخت و سپاه خردمند و بادانش و آب و جاه...
 بزرگ جهان فخر دنیا و دین سزای ثنا در خور آفرین...
 مرا نان و نام بزرگی از اوست به گیتی بر ایدون امیدم بدوست
 ندارم جز او هیچ امیدگاه مرا در جهان است پشت و پناه
 دربارهٔ مذهب وی آنگونه که از کتاب برمی‌آید به نظر می‌رسد که تمایلات شیعی داشته است هرچند که در سرآغاز منظومه به روش سخنوران اهل سنت یادی از خلفای راشدین کرده و گوید:

چهارش پسندیده دانای دین به هر کار بودند یار و امین
 پرستنده هر چارش از جان و دل نه از روی ارکان نه از آب و گل
 همه راستگویان همه راستکار ستوده به هر دانشی هر چهار

ابابکر و عمر چو عثمان علی که بودند یاران پاک نبی
 او در ابتدای مثنوی خود به روش فردوسی در مقدمه شاهنامه گوید:
 سوی او ره راست پیغامبر است بر آن شهر دانش علی بر در است
 به شهر اندرون رفت باید ز در نه از راه دیوار و بام ای پسر
 در آخرین بیت مربوط به ستایش پیغمبر اکرم نیز سروده است:
 به گیتی بر آن‌کس بلند اختر است که او پیرو آل پیغامبر است
 نظیر همین بیت در پایان کتاب نیز آمده.

به گیتی خردمند مرد آن بود که او پیرو شاه مردان بود (۷۸۱۸)
 بنابراین همچنان که در قرن هشتم این گرایش و تمایل عمومی ارکان دولتی و
 مردمی ایران به شیعه مشاهده می‌شود در شاعر این منظومه هم می‌توان آن را
 ملاحظه کرد.

از آگاهی‌های ناچیز مقدمه‌منثور برمی‌آید که نوری شاعر آذربایجانی باشد. این
 موضوع با ذکر یک مثل خاص که به نظر می‌آید تنها یک آذربایجانی می‌تواند مفهوم
 کنایی آن را بداند، قوت می‌یابد. او در پایان کار صدر چاوی و وزارت خواجه
 رشیدالدین فضل‌الله گوید:

جهان ماند، با رنج چاوی برفت بُناوی بیامد سراوی برفت
 که در این بیت «بناو» و «سراو» صورت ملفوظ قدیم دو شهر «بُناب» و «سراب» ذکر
 شده است.

غازان‌نامه منظوم

این منظومه ۷۸۰۹ بیت به وزن شاهنامه فردوسی و به تقلید از آن اثر در ذکر تاریخ
 ایلخان بزرگ - غازان خان محمود - سروده شده است. نویسنده مقدمه‌منثور کتاب
 در پایان مطلب خود می‌نویسد که نوری در برابر شصت هزار بیت شاهنامه، ده هزار
 بیت غازان‌نامه را به اتمام رسانید که به نظر می‌آید عدد تقریبی است و با شمارش
 صحیح ابیات منطبق نیست. نوری پیش از شروع به زندگی غازان مقدمه‌ای در ۳۱۴

بیت به روش فردوسی دربارهٔ خدا، مراتب خرد و سخن، مراتب نفس، آفرینش عالم، ستایش پیغمبر و سپس مدح شیخ اویس و نصیحت به فرزند خود آورده است. اصل کتاب او با مختصری دربارهٔ چنگیزخان تا روی کار آمدن ارغون پدر غازان شروع می‌شود و از اینجا با تفصیل بیشتر و تا پایان زندگانی ایلخانان غازان‌نامه ادامه دارد. در سرایش این ابیات، شاعر بسیار تحت تأثیر فردوسی است از آوردن لغات شاهنامه‌ای، تصاویر شاعرانه، صحنه‌های جنگ، طلوع و غروب خورشید و نظام فکری تا تضمین مصرع یا بیتی از شاهنامه که در جای جای غازان‌نامه می‌توان مشاهده نمود.

او این اثر را به شیوهٔ شاهنامه و اسکندرنامهٔ نظامی از حالت تاریخی محض به صورت داستان و قصه درآورده است و با افزودن ساختارهای داستانی، نظیر خواب دیدن غازان و عاشق شدن بر دختر مهرباب، وصف زمستان، آوردن تمثیلات بسیار زیاد از شاهنامه و کیله و دمنه، شکار رفتن غازان و رسیدن به زاهدی در کوه و پرسش و پاسخ میان آن دو، مجدداً شکار غازان و دیدار رهبان در دیر و سؤال و جواب و تأویل عرفانی آن داستان، جنگیدن پهلوانان ایران با پهلوانان مصر شبیه به جنگ پهلوانان در شاهنامه، شکار رفتن غازان در لکزستان و جنگ با اژدها و روبرو شدن با پیر غار و سؤال و جواب، نقل حکایاتی چند نظیر پشه و سلیمان و درویش و انوشیروان، آوردن ابیات حکیمانه در لابلای داستان‌ها و پند و اندرز، گاه با گرایشهای عرفانی و نظایر اینها؛ به‌ویژه در اواخر کتاب که به شخصیت خاص غازان‌خان پرداخته است با ذکر مطالب متنوع اخلاقی و داستانی، او را فردی دیندار، زاهد، عارف و حکیم نشان داده و مطالبی نقل کرده و به او منسوب نموده است که در کتب داستانی پیشین، نظایر آنها را به انوشیروان، سنجر، سلطان محمود و سایر پادشاهان مشهور منتسب کرده‌اند.

در این کتاب از بیت ۷۰۲۲ تا ۷۱۱۱ فصلی تحت عنوان «مهمانی کردن خواجه نصیرالدین طوسی غازان را و سؤال پادشاه از وی و تاریخ احکام سلطان ابوالنصر حسن بیک بهادرخان آمده» است. البته در متن کتاب، منجم مورد نظر «طوسی» نام

است که با غازان مربوط می‌شود ولی ذکری از خواجه نصیر طوسی نمی‌کند، چون خواجه نصیر در عصر هلاکوخان می‌زیسته و در آن سالها در قید حیات نبوده است. ضمناً در مطالب پیشگویی طوسی مزبور درباره آینده، نامی از سلطان حسن بیک بهادرخان که در تاریخ به اوزون حسن مشهور است نیاورده است. به نظر می‌آید که ناسخ این کتاب که در عهد پادشاه مذکور بوده خواسته است که به نحوی موضوع پیشگویی را بدون توجه به عدم تطبیق تاریخی عصر خواجه نصیر با غازان‌خان به گونه‌ای با دوران اوزون حسن پیوند بزند و تعبیر شخصی از این فصل داشته باشد. از خصوصیات دیگر این منظومه، آوردن واژگان فراوان فارسی کهن است که غالباً در متون نظم و نثر قرون نخستین دری به کار می‌رفته و بسیاری از این کلمات به تدریج از زبان ادبی فارسی که از قرن هفتم به بعد شکل می‌گیرد متروک و منسوخ شده‌اند. نگارنده این سطور تصوّر می‌کند که آوردن این کلمات که فهرستی از آنها در پایان کتاب نقل گردیده، از روی تصنع و تکلف بوده است تا استفاده طبیعی از آنها همچون: «آکج، ارمان، اژیر، ایشه، تز، تلاج، جبیره، داشاد، روانخواه، زاور، هباک، هیدخ و...»

و نکته آخر اینکه مثنوی غازان‌نامه، منظومه‌ای متوسط است که با وجود ایراداتی چند در بعضی قوافی مصراعها، ثقل وزن و عدم تناسب حروف و کلمات و فصیح نبودن برخی از ابیات، در مجموع اثری قابل تأمل و با فواید بسیار تاریخی است. موضوع کتاب با تاریخ مبارک غازانی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی مطابقت دارد و احتمالاً از روی آن به نظم آمده؛ اما نامها و افزونیهایی نیز در کل مجموعه دارد که می‌تواند موضوعات جامع‌التواریخ را تکمیل تر کند.

نسخه کتاب

از این کتاب فقط یک نسخه منحصر به فرد در دست است که ناسخ آن خطوطی شروانی در نهم ذی‌حجه سال ۸۷۳ هجری در شهر تبریز نوشته است و آن را برای خزانه سلطان ابوالنصر حسن بهادرخان - اوزون حسن - از سلاطین سلسله آق‌قویونلو

منظور کرده‌اند. در دو صفحه اول قبل از شروع کتاب نوشته شده است: «برسم خزانه السلطان العالم عادل الاعظم مالک الرقاب الامم ملک الاسلام ظهیر الامام مجیر الانام یمین الدولة و امین الملة و شرف الامة ملیک بلاد الله حافظ عباد الله مذیل اولیاء الله مدل اعداء الله مولى الملوك العرب والعجم الصادع بامر الله القائم بحجة الله معز الاسلام والمسلمین قامع الکفرة والملحدین المؤید علی الاعداء المنصور من السماء باسط الامر فی الارضین ناشرالاحسان فی العالمین سلطان الخلق و برهان الحق محرز ممالک الدنیا و مظهر کلمات الله العلیا ولی النعم ابوالنصر حسن بهادرخان خلدالله ملکه سلطانه و افاض علی العالمین برّه و احسانه».

این نسخه جزو کتابهای کتابخانه کمبریج به شماره Browne Ms V. 28 (8) است که فیلم آن در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به شماره ۸۵۰ محفوظ است. ادوارد برون در تاریخ ادبی خود می‌نویسد: «دو منظومه سالنما که در این دوره به نظم آمده نیز قابل توجه و ذکر می‌باشد... دو دیگر کتاب غازان‌نامه تألیف نورالدین شمس‌الدین محمد که در سنه ۷۶۳ هـ. ۱۳۶۱ م. ساخته شده است و این هر دو مثنوی نادر و کمیاب است... از دو می نویسنده این کتاب نسخه‌ای خطی دارا می‌باشد که در تبریز در سال ۸۷۳ هـ. ۱۴۶۸-۹ م. برای کتابخانه سلطانی ابوالنصر حسن‌بگ بهادرخان استنساخ کرده‌اند و در ماه اوت ۱۹۰۹ دکتر رضا توفیق که در پارلمان ترکیه نماینده ادرنه بود آن را به من هدیه فرمود». (از سعدی تاجمی، ص ۱۴۷)

استاد منوچهر مرتضوی در کتاب مسائل ایلخانان نیز همین مسأله را به نقل از براون آورده و چون کتاب از نگاه بصیر ایشان نگذشته بوده است در اینکه آیا این کتاب همان منظومه شمس‌الدین کاشانی در تاریخ منظوم مغول باشد یا اثری مستقل، ابراز تردید فرموده‌اند. (ص ۳۹۶ و ۵۵۸)

این نسخه با وجودی که نسخه کم‌غلطی است، ناسخ در مواردی بسیار بین کلمات خواستن و خاستن، خالیگر و خوالیگر، خوان و خان، خوار و نظایر آن فرقی نگذاشته است. جز این بعضی از قسمتهای نسخه قابل خواندن نبوده یا کلمه‌ای پاک شده و از میان رفته است.

ناسخ به‌جز عنوان فصلی از کتاب که منظومه را به نحوی با تاریخ عصر اوزون‌حسن مربوط کرده و جملاتی از خود آورده است در سایر موارد در اصل اثر تصرف نکرده است. از مواردی که در نسخه مزبور مشاهده می‌شود معنی کردن بعضی از واژگان مشکل متن است که در بالا یا در زیر آن کلمه با ذکر یک یا دو کلمه مترادف معنی شده است.

خط این نسخه نستعلیق است و در رسم‌الخط آن معمولاً میان حروف (ب و پ)، (ک و گ)، (ز و ژ)، (ج و چ) تفاوتی نیست که به‌ناچار به شیوه رسم‌الخط امروز آورده شده است و نیز سایر موارد رسم‌الخطی و کتابت نسخه به شیوه نوشتاری کنونی برگردانده شد که بیشتر قابل استفاده باشد.

محمود مدبری

۷۸/۱/۳

تاریخ

در عهد محمد بن زین العابدین علیه السلام
 کتابی در بیان صنایع گوناگون غازیان است که در آن
 علاوه بر الفرافا و الخیش و نده و الکفا و المنشین و قناره و
 النیشین و نحو العقی و سیدالکریمین امارت عالی بود بلکه
 البربن نقل است که در آیام زمان دولت سلطان النقیور
 المبرور غازیان خان امارت بر او بجا بود و در خواجی نورالدین
 نواجی عیسی کجی آتادردی موسوم با هم وزارت بوده است
 و انواع صنوف و کلمات اوسته بنام نوزبت زبان دولت
 غازیانی پادشاه رعیت بر او نهادند که هر یک را خواجی
 در کس چهارده سالگی بطولت بجوم و اضافت علوم ریاضی
 شنوول بوده اتفاقاً در آن روز که سلطان برین ادرم
 برود عارضه منگله حارث شد و خانی که عارضه اطلاق از مجال
 این مرض با فریاد و کسطنطنیه فرموده که کربا و جبراطعی بیست
 بگذرد وقت این علت ترشح شود مرید که حالت خطرانی بود
 و عمده در روز یک سیه ادره حضرت قاضی خواجه نورالدین بوده

و در وقت سیه بود او را کسالی شهرت ماور که در آن
 مسند کس که موصوفه داده که شمس چهارده روز و اهلها را
 که جو جو بود که حضرت قاضی کسلی با غرض از او
 السما و غیر سلطان حضرت گرامت کرده که سلطان محمد از
 عهد قاضی زعلت تریت شمس در حق خواجی نورالدین
 الخلیفه تر فرموده و گفته که هر شمس او باشد بدو کرد و
 شاه را الهی کس شما احکام اید و در موردی غازیان بوده
 اید و در کوه بلخ یکصد هزار غازیان بوده و در کوه کشته
 سواران مولانا شاه را بدو رسد و آن آمد که او عمده سکه را
 هر روز به او الهی است غیبی علم کند که چون از آن فاندان
 سکه را برین بند غیر این عاونه عامه سکه را اجیر بر لادم
 نمود که خدمتی گامی آورد که بر سایر ستمات ارباب با هم
 مکنس معانی این صورت بر قوم گشته باقی ماند چون عماد
 بروت و قدرت طبع سوزون نمود و داشت در روز
 و در کس شمس ده هزار است غازیان با تمام بند و الهی

متن

غازان نامه

هذا النسخة من كلام قدوة العرفا خواجه نورالدين

گفتار اندر بیان تصنیف کتاب غازان نامه من کلام قدوة العرفاء والمحققین و زبدة الحكماء المهندسين و نقاوة الاطباء المتأخرین، نتیجه الصحابة سید المرسلین، ابدالله تعالی روحه بخلد البرین، نقل است که در ایام زمان دولت سلطان المغفور المبرور غازان خان انارالله برهانه محموداً - پدر خواجه نورالدين، خواجه شمس الدين محمد الاژدری موسوم به اسم وزارت بوده است و به انواع فنون و کمالات آراسته؛ چون نوبت زمان دولت غازان خانی^۱ به پادشاه رعیت پرور عدل گستر، سلطان اویس رسید، خواجه نورالدين در سن چهارده سالگی به علم طب و نجوم و اصناف علوم ریاضی مشغول بوده، اتفاقاً در آن روزگار سلطان اویس را در موضع بردعه، عارضه مهلکه حادث شده، چنانچه جماعت اطباء از معالجه آن مرض عاجز مانده؛ و سلطان فرموده که کرهاً و جبراً خطی بدهند که به چند وقت این علت مرتفع شود هر یک در حالت اضطرار بی اختیار وعده دور و نزدیک می داد. از جهت قابلیت که خواجه نورالدين را بوده با وجود صغر سن در او ان تحصیل از شهر تبریز احضار کرده اند و او متعهد شده و خط داده تا مدت چهارده روز. و اطبا را اجازه گفته و به موعود مذکور حضرت واهب العطايا - عز اسمہ - از دار الشفاء غیب سلطان را صحت کرامت کرده. سلطان بعد از صحت و خلاص از علت ترتیب و شفقت در حق خواجه نورالدين به اعلى مرتبه فرموده و گفته که هرچه ملتمس او باشد مبذول گردد. مولانا مشارالیه

التماس امضاء احکام ادرار موروثی غازانی نموده و آن ادرار مذکور مبلغ یکصد هزار دینار غازانی بوده، بدو مسلّم داشته‌اند. بعد از آن مولانا مشارالیه درصدد آن آمده که از عهده شکر این نعمت بیرون آید، از الهامات غیبی ملهم شده که چون از آن خاندان بزرگوار بدین بنده حقیر این عارفه عامه عاید گشت، واجب دید و لازم شمرد که خدمتی به جای آورد که بر بیاض صفحات اوراق ایام، سواد نقوش معانی آن صورت مرقوم گشته باقی ماند. چون اعتماد بر قوّت و قدرت طبع موزون خود داشت در وزنِ شصت هزار بیت شهنامه، ده هزار بیت غازان‌نامه به اتمام رسانید. والله اعلم.

بسم الله الرحمن الرحيم

سراغاز دفتر نخستین سخن	به نام خداوند چرخ کهن
برآرنده گوهر تابناک	نگارنده کشور آب و خاک
خردبخش و دارای گردان سپهر	فروزنده چتر زرینه مهر
نگهبان چرخ و زمان و زمین	خداوند جان و جهان آفرین
برآرنده گنبد لاجورد	نگارنده مهر گردون نورد
طرزنده شاهدان چمن	سراینده بلبلان سخن
نگارنده هرچه آن نقش بست	رساننده روزی هرکه هست
زمین و سپهر، اختر و ماه و خور	به شهر و به دریا و بر جانور
نباشند باشند، نبودند بود	چنان کوست او را که داند ستود
بری از خیال است و وهم و گمان	ستودن مر او را کنون چون توان
به فکرش گر اندیشه بیرون رود	دل فکر و اندیشه زو خون شود
کجا سوی او دانشی رهبر است	کز اندیشه دورین برتر است
خرد را سوی راز او راه نیست	ز ذات بزرگش کس آگاه نیست
جهان را بلندی و پستی به اوست	ولیکن بلندی و پستی ازوست
ز خاموش و گویا ز بالا و پست	گواهند بر هستیش هرکه هست
خداوند جان است و نفس و خرد	بدو فکر و اندیشه کی ره برد؟
جز این است رای پرستیدنش	بدین چشم سر کی توان دیدنش؟
که تابد سر از امر و فرمان او	که یارد برون شد ز پیمان او؟

۵

۱۰

۱۵

<p>نبیند ره رستگاری دگر ز کیوان و مهر و مه و مشتری ز بادی ز ناری ز تیره ز پاک خرد را بدو روشنایی دهند بهار و خزان را نگارنده اوست گواهان گویا و خاموش و راست دلیل علی آتہ واجد بدو راه پیوند و فرزند نیست بدو دان و زی راه دیگر متاز به جز رای نادان و تقلید نیست به اندیشه پاک و رای درست بر آن شهر دانش علی بر در است نه از راه دیوار و بام ای پسر مرو راستی بر ره میر بد به گفتار نادان ز در برمگرد به هردو جهان هیچ ره بر نیافت به نور دل روشن حیدرت جدایی ز اولاد و از تن کند که آن نزد دانا بود ناپسند سرافراز دارم بدان انجمن تو بخشی ز کار نهانی نوید</p>	<p>هر آن کو بیچد ز فرمائش سر ز جنّ و ز انس و ز دیو و پری ز تاری ز روشن ز آبی ز خاک به هستی او بر گواهی دهند جهان را و جان را برآرنده اوست برین آفرینش سراسر گواست خرد ده زبان گشته گویا بدو جهان را جز او کس خداوند نیست به گیتی بد و نیک و شیب و فراز جزین هرچه دانی تو توحید نیست جهان را نگهبان یکی دان نخست سوی او ره راست پیغامبر است به شهر اندرون رفت باید ز در اگر مغز داری و رای و خرد سوی دانشی پوی ای زاد مرد هر آن کز ره راستی روی تافت خدایا بدان پاک پیغامبرت در آن دم که جان عزم رفتن کند ز نام تو گفتن دهانم مبند بیخشی بر جان این ممتحن که جز تو ندارم به کس بر امید</p>	<p>۲۰</p> <p>۲۵</p> <p>۳۰</p> <p>۳۵</p>
---	---	---

در مراتب خرد و سخن گوید

۴۰ ز موجود اول ز آغاز کن خرد دان تو موجود و آنگه سخن

<p>که او رهنمای است داننده را عطا مر کسی را دهد کو سزاست سخن ز آسمان نهم برتر است سخن در دمی مرده را زنده کرد ز دهقان پیر این سخن یاد دار سخن چون بود نیک ناید به بن که در پیش داری خموشی بسی میندیش، با هرکه باشد بگوی که بسیار خواهی درین خاک خفت بگو چون زبان داری ای فرهَمَند کزو نام باقی بود در جهان سخن هست برتر جهان خرد براندیش و از پیش و پس خرج کن ز دانا سخن وز جهانیان جهان پس از مرگ نامت به نیکی برند به جان بشنو و لب ز تحسین مبند</p>	<p>خرد دان نخستین شناسنده را خرد از خدای جهان چون عطاست سخن مایهٔ اصل آن گوهر است به گیتی برآرد سخن نام مرد سخن دان به گیتی همی یادگار سخن در جهان به که گوید سخن بگو نغز و دلجوی با هر کسی سخن چون بود پاک و پاکیزه روی چو داری دُر اکنون بیاید بسفت سخن کان بود پاک روی و بلند سخن گوی گویا چه داری زبان سخن زنده دارد روان خرد به دانش سخن را همی درج کن بماند به گیتی ز نام و نشان چنان گو سخن کت به یاد آورند سخن‌های بستودهٔ هوشمند</p>	<p>۴۵</p> <p>۵۰</p> <p>۵۵</p>
--	---	-------------------------------

در مراتب نفس گوید

<p>که از چرخ گردان بسی برتر است که شد روشن از نور او تیره خاک به آب نکویی روانش بشوی پسندیده و نغز و بایسته است نکوکاری و زندگی والسلام به زنجیر پی بسته در یکدگر</p>	<p>تنت را ستوده یکی گوهر است فروزنده شمعی است از جای پاک به دود گنااهش مکن تیره روی که او گوهر پاک شایسته است مر اوراست پابندگی بر دوام تن و جائت را با وی ای نامور</p>	<p>۶۰</p>
---	---	-----------

۶۵ برو سالیان چون بسی بگذرد
 نماند جوانی و نیروی تن
 شود جائت بیمار و زنجیر سست
 تن از جان و جان جوید از تن گریز
 چو از تن جدایی کند جان پاک
 شود خاک، هر تن که از خاک زاد
 رهایی چو یابند از بند خویش
 ۷۰ تن و نفس و جان و روان و خرد
 وز آن‌پس که گوهر سپارد به دهر
 بکوش ای خردمند باهوش و رای
 جهان رهگذاری است ما بر گذر
 چنان رو بدان مرز ازین برگذار
 ۷۵ دمی چند کان هست باقی به دهر
 ره شادمانی دلت نسپرد
 نه برگ نشاط و هوای چمن
 کند عزم رفتن پس آنگه درست
 ز هر گوشه‌ای بانگ خیزد که خیز
 سپارد تن نازپرور به خاک
 رود آب با آب و با باد باد
 گرایند هریک به پیوند خویش
 از آنجا که آمد همانجا رود
 همان بهره یابد که کردست بهر
 که تا زنده مانی به هردو سرای
 منه دل بر این برگذار ای پسر
 که خشنود باشد ز تو کردگار
 گرامی شمار ای گرانمایه بهر

در آفرینش عالم گوید

۸۰ جهانبان که چرخ و جهان آفرید
 ز قدرت یکی گوهر تابناک
 ز ناچیز ازین سان چو چیز آفرید
 مر آن را جهانبان خرد نام کرد
 پس آنگه به هیبت در او بنگریست
 پس از هیبت تابش آن نظر
 بجوشید و بر سر برآورد کف
 پس از کف بخاری برآمد بلند
 جهانبان از آن کف جهان آفرید

زمان و مکان و روان آفرید
 پدید آوردش نه از آب و خاک
 کلید در بسته آمد پدید
 ازو نفس و از نفس اجرام کرد
 نگهبان که از جسم و دیدن بریست
 چو دریای مواج گشت آن گهر
 چو دریا به وقت بهاران صدف
 کزو در تحیر بماند ارجمند
 سپهر از بخارش پس آمد پدید